



Woman in Development and Politics

Theoretical and practical requirements about justice: justice and women

Fariba Alasvand 

Assistant Profesor, Department of Theoretical gender studies, Woman and Family Institute, Qom, Iran. E-mail: alavand@wfrc.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type:	<p>The issue of justice is one of the wide-ranging and challenging issues that, despite the complex texts about justice in Western sources, the Islamic approach to it is weak. Studies show that despite the importance of justice in political and social jurisprudence, theoretical dimensions that lead to systematization or trend-setting structures have not been raised and strengthened in this approach. Except for some of the books and articles that have been published in the last two decades and presented good comparative studies that can inspire new researches, most of these studies are still involved in issues such as knowing or not knowing the rules of justice, justice as a criterion for Friday and congregational imamate., the difference between the sharia and customary meaning of justice, criticism of women's rights and duties with the measure of justice and the like. Therefore, a research that proposes to strengthen those theoretical dimensions of justice that leads to pragmatism and structuring about it is necessary. Therefore, this article aims to strengthen this dimension and to present the necessities that are necessary in organizing a pragmatic theory of justice, and because in the last century, one of the challenges of justice, especially its Islamic approach, rights and benefits Social is for women, the field of investigation and comparisons has been placed on the issue of justice for women.</p>
Research Article	<p>Weighing each ruling with justice means to consider justice as the criterion of all of them or the legislative goal of all of them. Although such a statement is not approved, it is necessary to fill the empty space of mandatory rules with fair laws and legislate fair laws in the administration of the country and governance. As some authors believe, if the rulings in the laws of the Islamic Republic are in accordance with the explicit text of the Qur'an and frequent hadiths, they are the same revelation and cannot be criticized by the standard of justice, but in the case of other laws, if the revelation is silent, they are evaluated by the standard of justice. As a result, if justice is a criterion in some of the laws of the country, among the most important topics in this regard is the processing of the theory of justice, which includes clear theoretical and practical aspects as a strategy for managing society. Although these dimensions have been the focus of domestic researchers in the studies of the last two decades, they need to be explored more and focused on micro-issues. In the path of transition from the praise of justice in its religious studies to practical theoretical processing, one should know what is the most important theoretical and practical challenge of justice in this field. This is the main question in this article. To answer this question, the author's effort is to present one theoretical consideration and two practical considerations in the theorizing of justice centered on women. The theoretical consideration deals with the challenge of the inequality criterion, and the practical consideration deals with the two issues of perception measurement and indexing for justice, and in all cases, it focuses on the issue of women. After collecting the necessary data, the method of the article is content analysis and a documentary and fundamental article.</p>
Article history:	
Received: 9 December 2022	
Received in revised form: 14	
February 2023	
Accepted: 21 February 2023	
Published online: 23 September 2023	
Keywords:	
criterion,	
gender,	
index,	
justice,	
women.	
<p>Cite this article: Alasvand, A. (2023). Theoretical and practical requirements about justice: justice and women. <i>Women in Development and Politics</i>, 21(3), 589-614. DOI: https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.352711.1008292</p>	
	<p>© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.352711.1008292</p>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

ضرورت‌های نظری و عملی درباره عدالت: عدالت و زنان

فریبا عباسوند

استادیار، گروه مبانی نظری جنسیت، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران. رایانامه: alasdvand@wfrc.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با وجود اهمیت عدالت در فقه سیاسی-اجتماعی، نظریه‌پردازی‌ها باید به نظام‌سازی یا ساختارهای روندساز منجر شوند اما در رویکرد اسلامی مطرح و تقویت نشده‌اند. از جمله مهم‌ترین مباحث عدالت، پردازش نظریه‌ای است که شامل ابعاد نظری و عملی روشن به‌مثابه راهبرد اداره جامعه است. این ابعاد اگرچه در مطالعات دو دهه اخیر حوزه عدالت مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار گرفته‌اند، نیازمند کاوش بیشتر و تمرکز روی موضوعات خرد هستند. این مقاله با هدف تقویت این ابعاد و ضرورت‌ها به طرح ایده خود می‌پردازد و به‌دلیل اهمیت حقوق و مزایای اجتماعی زنان، میدان بررسی و تطبیقات خود را در موضوع عدالت برای زنان قرار داده است. پرسش اصلی مقاله ناظر به مهم‌ترین چالش نظری و عملی عدالت است که در پاسخ ملاحظه نظری به چالش معیار نابرابری و ملاحظه عملی به دو بحث ادراک‌سنجی و شاخص‌سازی برای عدالت پرداخته است. روش مقاله پس از جمع‌آوری داده‌های لازم، تحلیل محتوا، و مقاله اسنادی و بنیادی است. گفتنی است این مقاله برگرفته از یک کلان طرح درباره عدالت جنسیتی است. مطابق نتایج، نابرابری به‌عنوان مهم‌ترین مسئله در مطالعات عدالت، نیازمند تعیین معیار است. چندمعیاری در نظریه عدالت اسلامی قابل‌دفاع است. تفاوت میان مردان و زنان به‌عنوان بخشی از معیارها با سیاست‌های جانب‌دارانه در راستای حمایت از خانواده، مادرانگی، زنانگی و فردیت زنان مورد توجه قرار می‌گیرد. عدالت، امری راهبردی برای تنظیم روابط افراد با یکدیگر از حوزه خانوادگی تا حوزه اجتماعی است و نیازمند طراحی معیارها، اصول و اهداف، شاخص‌سازی و ادراک‌سنجی است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱	
کلیدواژه‌ها: جنسیت، زنان، شاخص، عدالت، معیار.	

استناد: عباسوند، فریبا (۱۴۰۲). ضرورت‌های نظری و عملی درباره عدالت: عدالت و زنان. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۱(۳)، ۵۸۹-۶۱۴.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.352711.1008292>

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.352711.1008292>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

موضوع عدالت از موضوعات پرچالش است که با وجود متون پیچیده درباره عدالت در منابع غربی، رویکرد اسلامی به آن نحیف است. مطالعات نشان می‌دهد با وجود اهمیت عدالت در فقه سیاسی-اجتماعی، نظریه‌پردازی‌ها که باید به نظام‌سازی یا ساختارهای روندساز منجر شوند، در این رویکرد مطرح و تقویت نشده‌اند. جز پاره‌ای از کتاب‌ها و مقالات در دو دهه اخیر که می‌توانند الهام‌بخش پژوهش‌های نو باشند، اغلب این مطالعات هنوز درگیر مسائلی مانند قاعده دانستن یا ندانستن عدالت، عدالت به مثابه معیار امامت جمعه و جماعت، تفاوت معنای شرعی و عرفی عدالت، نقد حقوق و تکالیف زنان با سنجه عدالت و مانند آن هستند. از این رو پژوهشی که به تقویت آن دسته از ابعاد نظری عدالت بپردازد که به عمل‌گرایی و ساختارسازی درباره آن منجر شود ضروری است. این مقاله با هدف تقویت همین بعد و مطرح ساختن ضرورت‌هایی که در سامان دادن یک نظریه عمل‌گرای عدالت لازم است به طرح ایده خود می‌پردازد و از آن جهت که در قرن اخیر، یکی از چالش‌های عدالت به‌ویژه رویکرد اسلامی آن، حقوق و مزایای اجتماعی برای زنان است، میدان بررسی و تطبیقات خود را موضوع عدالت برای زنان قرار داده است.

چنان‌که برخی نویسندگان معتقدند، اگر احکامی که در قوانین جمهوری اسلامی آمده‌اند مطابق نص صریح قرآن و روایات متواتر باشند، همان وحی هستند و با معیار عدل قابل انتقاد نیستند، ولی در مورد قوانین دیگر در صورت سکوت وحی، با معیار عدالت ارزیابی می‌شوند؛ بنابراین توجه به عدالت در وضع و جعل احکام ثانویه و حکومتی، اصلی مسلم و ضروری است (Daneshpajoo, 2012). در نتیجه اگر عدالت در پاره‌ای از قوانین کشور معیار است، از جمله مهم‌ترین مباحث در این باره پردازش نظریه عدالت است که شامل ابعاد نظری و عملی روشن به مثابه یک راهبرد اداره جامعه باشد. این ابعاد اگرچه در مطالعات دو دهه اخیر حوزه عدالت مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار گرفته‌اند، نیازمند کاوش بیشتر هستند. در مسیر پردازش نظریه‌ای عمل‌گرا باید دانست مهم‌ترین چالش نظری و عملی عدالت در این حوزه چیست. همین مسئله، پرسش اصلی در این مقاله است. برای پاسخ به این پرسش، کوشش نویسنده این است که یک ملاحظه نظری و دو ملاحظه عمل‌گرایانه در نظریه‌پردازی عدالت را با محوریت زنان ارائه کند. ملاحظه نظری به چالش معیار نابرابری می‌پردازد و ملاحظه عملی، دو بحث ادراک‌سنجی و شاخص‌سازی برای عدالت را مطرح می‌کند و در همه موارد بر موضوع زنان متمرکز است.

۲. پیشینه پژوهش

در اولین نوشته‌های به‌جامانده از پانصد سال پیش از میلاد مسیح تاکنون، موضوع عدالت مورد توجه و علاقه فیلسوفان بوده و اگر به این تاریخ، دغدغه ادیان را در رفع ستم اضافه کنیم، عدالت یکی از مفاهیم پر دامنه در تاریخ اندیشه بشری خواهد بود. از زمان سقراط، عدالت به‌عنوان یک وجه مهم، فلسفه انسان‌شناسی او را تشکیل می‌داد تا زمانی که شاگردان او به‌ویژه افلاطون و سپس ارسطو، عدالت را به‌مثابه یک راهبرد سیاسی-اجتماعی برگزیدند و هریک با خوانش خود از آن بحث کردند. افلاطون در جمهوری، ابعاد عدالت را با رویکرد اجتماعی و حاکمیتی مطرح کرده و البته تحقق اجتماعی آن را منوط به تربیت افراد عادل دانسته است (Plato, 1977: 196). ارسطو نیز دیدگاه‌های خود درباره عدالت را در نوشته‌های سیاسی خود در اخلاق نیکوماخوس مطرح کرده و عدالت را مادر همه فضایل و فضیلت کامل نامیده است (Aristotle, 2020: 31-281). تأکید بر عدالت، به اشکال مختلف در رویکرد فلسفی غرب ادامه داشت تا اینکه بعدها در دوره نوزایی وارد مرحله جدیدی شد که می‌توان نام آن را دوره رویکردهای عمل‌گرایانه درباره عدالت نهاد. ممکن است کسانی با آمارتیا سن موافق باشند که این رویکرد با توماس هابز شروع شد (Sen, 2009)، ولی افراد بیشتری معتقدند با تحلیل‌های کانتی تعمیق شد و سپس در دو قرن اخیر به ساختارسازی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انجامید. از این پس بود که مباحثات عمل‌گرایانه درباره عدالت رونق ویژه‌ای یافت. پس از آن، تعدادی از پژوهشگران غربی، وجوه نوپدید عدالت مانند عدالت توزیعی در جامعه برابر، چالش آزادی و برابری در نظریه عدالت و نقاط تمایز برابری در فرصت‌ها با برابری در نتایج را کاویده‌اند (Rowls, 1990; Nozick, 1979; Sandel, 1998; Kirp et al., 1986).

از سوی دیگر، افزون بر تأکید قرآنی و روایی بر عدالت، رویکرد فلسفی به عدالت در حوزه اندیشه اسلامی هم دنبال شد. یکی از نظریه‌پردازان فارابی است که مجموعه گزاره‌های وی را درباره عدالت، اگرچه از نظر برخی محققان به غنای سایر مباحث اجتماعی او نیست (Vaezi, 2009: 135)، نقطه عطف به حساب می‌آید. این خط در طول تاریخ دنبال شد و به‌ویژه در قرن اخیر محققانی مانند طباطبایی، صدر، جعفری، مطهری و دیگران آن را تقویت کردند. در عین حال متون مزبور بحث عدالت را در جنبه‌های راهبردی و کاربردی به‌گونه‌ای غنی نکردند که به ایجاد نظریه کامل، ساختارسازی لازم و ایجاد برش‌های قدرتمند حل مسئله منجر شود؛ کاری که این مقاله در راستای آن نوشته شده است؛ بنابراین وجه امتیاز این مقاله، رویکرد عمل‌گرایی، تأکید بر ارائه معیار نابرابری برای تکمیل بخش نظری و حفظ تقاطع موضوع عدالت با مسائل زنان است. گفتنی است به‌دلیل

کثرت مقالاتی که درباره دیدگاه‌های هر یک از فیلسوفان و متکلمان پیش‌گفته منتشر شده است، در پیشینه امکان ذکر اسامی و بیان امتیازات مقالات وجود ندارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش مقاله پس از جمع‌آوری داده‌های لازم، تحلیل محتوا، و مقاله اسنادی و بنیادی است. گفتنی است این مقاله برگرفته از یک کلان‌طرح درباره عدالت جنسیتی است. در آن طرح، ابتدا به بررسی عدالت در نظریه‌های بزرگ قرن بیستمی پرداخته شد تا معلوم شود نظریه عدالت جنسیتی چه نسبتی به لحاظ نظری با آن‌ها دارد. از خلال مطالعات، ضمن دستیابی به نتایجی چند، به‌نظر رسید نظریه‌های مزبور با وجود تفاوت‌های عمده در چند چیز پیشرفت داشته‌اند. در بعد نظری به اصول و معیارهای برابری یا نابرابری پرداخته شده و در بعد عملی به حل مسئله و تأثیر نظریه در ساختارهای سیاسی و اقتصادی منجر شده‌اند؛ مسائلی که در نظریه اسلامی از عدالت دچار کاستی است. از سوی دیگر حساسیت نظری جریان‌های فمینیستی بر موضوع جنسیت، برش جدیدی به نظریه‌های عدالت زده است که از این منظر هم لازم بود مطالعات بومی در این راستا صورت گیرد. براین‌اساس مقاله حاضر پس از پشت‌سرنهاندن چند مرحله در طرح و استخراج و انتشار مقالاتی درباره عدالت جنسیتی، به مطالعات اسلامی عدالت ورود کرده است. نظریه‌های اسلامی عدالت به‌طور عمده از جهان‌بینی آغازیده و با رویکرد کلامی ادامه داده‌اند. در این رویکرد، معمولاً آیات و روایات به‌صورت خام ذکر شده و درنهایت با باب‌بندی آن‌ها، کدهای روشنی برای ایده‌پردازی عدالت مطرح شده است، اما هیچ‌گاه نظریه‌ای منسجم که پایه ساختارسازی در حوزه اقتصاد یا سیاست جامعه قرار گیرد به‌دست نیامده است. طبعاً این سخن به معنای نادیده‌گرفتن تلاش‌های کم‌نظیر در صد سال اخیر نیست.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. چندمعیاری نظریه عدالت درباره زنان

یکی از مهم‌ترین مباحث در نظریه‌سازی عدالت، بیان معیار عدالت است؛ ملاکی که براساس آن برابری یا نابرابری را شکل می‌دهیم به‌نوعی که به ستم منجر نشود. تک‌معیاری نظریه‌های عدالت سبب ناتمام‌بودن نظریه به لحاظ قواعد اصلی، نادیده‌گرفتن بخشی از محرومان در جامعه و نادیده‌گرفتن خلاقیت فردی است. به همین جهت این نوشتار از چندمعیاری دفاع می‌کند.

چندمعیاری امروزه طرفداران زیادی دارد. کونو^۱ در برابر نظریه‌های عام‌گرا به نظریه‌های عدالت محلی^۱ اشاره می‌کند. این نظریه‌ها بر این باورند که عدالت الزاماً مفهومی عمومی و جهانی نیست، بلکه

1. James Konow

به جای آن می توان در بهترین حالت، مجموعه‌ای از اصول عدالت را که محلی یا مختص به زمینه‌های فردی خاص هستند کشف کرد (Konow, 2003: 1223). در واقع عدالت‌پژوهانی وجود دارند که به تکرر در عدالت و معیارهای آن معتقدند؛ برای مثال مورتون دویچ^۲ (۱۹۸۵) برابری، انصاف و نیاز را به عنوان معیارهای عدالت مطرح می کند و معتقد است همواره با ایجاد برابری محض نمی توان عدالت را محقق کرد. دیوید میلر^۳ نیز سیستم مبتنی بر توجه به نیاز و شایستگی را عادلانه می داند. فرولیچ و اوپنهایمر^۴، شایستگی، نیاز و کارایی را معیارهای تحقق عدالت معرفی می کنند و جان تی. اسکات^۵، تحقق عدالت را وابسته به توجه به همه موارد برابری، انصاف، استحقاق، کارایی و نیاز می داند. در واقع این نظریه‌ها بر این باورند که تأکید و تمحّص بر برابری به عدالت منجر نمی شود و ما نیازمند معیارهای چندگانه با توجه به عناصر و موقعیت‌های متفاوت هستیم. کونو خود نیز به این چندمعیاری معتقد است و می نویسد اگرچه برابری می تواند معیاری مشترک در نظریه‌های عدالت تلقی شود، اگر دلیلی برای معیار قراردادن نیاز یا شایستگی یا کارایی^۶ وجود داشته باشد، اصل بر برابری نیست (Konow, 2003: 1232).

از آنجا که عدالت حاوی مضمون برابری هم هست و آدمیان در ابعاد متعددی برابر و نیازمند حقوق برابرند، یکی از معیارها حقوق اولیه است؛ یعنی حق هر انسان به عنوان انسان که شامل همان حقوقی است که به طور معمول، قانون اساسی کشور به آن‌ها می پردازد و در منابع دینی به اشکال مختلف مورد تصریح یا اشاره قرار گرفته‌اند: حق آزادی، خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و امنیت. در دوره مدرن، حق تحصیل و حق کار به این موارد اضافه شده است. بروز نظریه‌های فمینیستی و اهمیت یافتن مسئله زنان و سپس جنسیت -چنان که بارها در این نوشتار گذشت- برشی جنسیتی به این معیار بخشیده است. با یکی دانستن حقوق بشر و حقوق زنان و سپس انواع جنسیت‌ها، تمام عناوین فوق، زنانه یا جنسیتی شدند؛ برای مثال حق بهداشت به بهداشت روابط جنسی (Comprehensive Sexuality Education, 2016)، حق تحصیل به آموزش باکیفیت برای انواع جنسیت‌ها (Incheon Declaration, 2015)، حق کار به حق پنجاه درصدی کار برای زنان (هدف پنجم از اهداف سند توسعه پایدار هزاره با عنوان برابری جنسیتی) و آزادی به آزادی انواع جنسیت‌ها برای حضور در همه ابعاد زندگی خانوادگی و اجتماعی مقید شد (Human Rights, 2014).

1. local justice
2. Morton Deutsch
3. David Miller
4. Frohlich and Oppenheimer
5. John T. Scott
6. efficiency

در تحلیل دینی از چندمعیاری، برابری در کنار برش زنانه و اسلامی به حقوق اولیه به‌عنوان یک معیار مهم در نظریه ما، به بیان ذیل است. در چارچوب حقوق اولیه، اگر بر عدالت میان مرد و زن تأکید می‌شود، نظریه عدالت اسلامی باید نسبت به قیود مورد نظر خودش حساسیت داشته باشد؛ برای مثال، آزادی مهم و درعین حال دارای قیود شرعی است. هرکسی چه زن و چه مرد حق فحشا به نام آزادی یا خویشن مالکی ندارد. حق کار نیز برای زنان به‌عنوان حق اولی وجود دارد، اما اگر کارکردن منوط به خروج از منزل باشد، تابع قانون فقهی، لزوم استیذان زن شوهردار برای خروج از منزل است. همچنین در فرض محدودیت در عرضه مشاغل، با وجود قانون نان‌آوری سرپرستان خانوار، عدالت مقتضی تفاوت در توزیع شغل است و برابری عادلانه نیست، مگر میان مردان با زنان نان‌آور. بهداشت زنان قطعاً ابعاد زنانه دارد و زنان نیازمند اقدامات مثبت هستند؛ زیرا مسائل اختصاصی در حوزه سلامت دارند؛ چنان‌که مردان نیز در حوزه اختصاصی سلامت نیازمند احکام و قواعد خاص مبتنی بر مردانگی خود هستند. سلامت در زنان با عناصر زنانگی مانند مسائل ممتد دوران قاعدگی و بارداری که به سلامت آنان، جنین، نوزاد و کودک گره خورده است، حائز اهمیت ویژه و دارای ابعاد ناظر به جنس است. در حوزه امنیت نیز زنان به‌لحاظ جسمی در معرض آسیب‌ها و خشونت‌های مربوط به جنس هستند که لازم است به‌طور ویژه مورد حمایت قانونی قرار گیرند؛ زیرا فقر و فحشا ابعاد زنانه در حوزه امنیت برای آنان پدید می‌آورد؛ بنابراین برش زنانه گاهی محدودیت برای زنان ایجاد می‌کند و گاهی به امتیاز بیشتر برای آنان منجر می‌شود (Alasvand, 2013: 145-148).

در کنار برابری، معیارهایی برای تأمین و توجه به تفاوت‌های گریزناپذیری نیز باید مدنظر باشد که نادیده گرفتن آن‌ها به ستم علیه گروهی می‌انجامد. اولین و منطقی‌ترین معیارها، استحقاق به‌عنوان معیار مبتنی بر تلاش و کوشش فردی است. به‌کارگیری استعداد، صرف هزینه و دارایی، کار مستمر و پویایی، خلاقیت و ایجاد ارزش‌های افزوده و بهینه‌سازی انرژی و امکانات، همه از مواردی است که فعلیت‌ها و داشته‌های بیشتری تولید می‌کنند و نباید در یک نظام عادلانه نادیده گرفته شوند. برش زنانه در نظریه ما، حمایت ویژه بر مبنای برابری در نتایج نیست، اما سیستم حساس به امر زنانه، توانمندی‌ها و شایستگی‌های زنان، همواره باید به‌عنوان یک پیوست مدنظر باشد و دست‌کم همواره برای زنان نخبه، راهی برای اثربخشی و دخالت‌دادن آن‌ها وجود داشته باشد. به‌نظر می‌رسد نفی کورجنسی می‌تواند در این باره کافی باشد، اما در صورت عدم کفایت یا حاکمیت نگاه مردانه، قطعاً روش‌های سهمیه‌گذاری می‌توانند به‌عنوان مکمل دیده شوند. در نتیجه، معیارهای برابری، قیود اسلامی محرز، تفاوت‌های اکتسابی و شایستگی‌ها و امر زنانه در این نظریه، معیارهای چندگانه ما هستند.

۴-۲. توجه به ادراک و احساس مردم درباره عدالت و راهکارهای عملی در این باره

گاهی در توزیع حقوق اجتماعی و مزایای عمومی یا خصوصی درست عمل می‌شود یا دست‌کم اتفاق نادرستی رخ نمی‌دهد، ولی جامعه احساس عدالت نمی‌کند یا چنان‌که برخی به‌درستی نوشته‌اند، ممکن است جامعه‌ای با محرومیت بخش قابل‌توجهی مواجه باشد، ولی نتوان آن را در سیمای حقوق عدالت نشان داد (Vaezi, 2009: 51). این وضعیت‌ها نشان می‌دهد در کنار کوشش حاکمیتی برای رفع محرومیت‌ها در قانون، باید به اصلاح ساختارهایی پرداخت که این قوانین را به اقدامات سازنده تبدیل کنند یا ساختارهایی را برطرف کرد که خود مانع اجرای قانون یا تحقق عدالت هستند. به عبارت دیگر، گاهی قانون به‌وسیله ساختارها یا موانع قانونی به‌دست مصرف‌کننده نمی‌رسد؛ چنان‌که گاهی جامعه نیازمند قانون نیست، بلکه نیازمند طراحی ساختارها و طرح‌های تسهیل‌کننده، میان‌بر، حمایتی و منصفانه است. یکی از اصول ترمیمی در نظریه عدالت همین است که به ادراک مردم از عدالت توجه شود.

برای مثال حکومت جمهوری اسلامی در خلال بیش از چهار دهه گذشته، افزون بر تصویب سیاست‌ها، اسناد و قوانین متعدد (Mohebi, 2019) اقدامات فراوانی برای رفع کاستی‌ها در زندگی زنان انجام داده که آمار قابل‌توجه پیشرفت تحصیلی، مراقبت‌های بهداشتی و افزایش امید به زندگی زنان، بخشی از این کارنامه درخشان است (Important events, 2022). در عین حال سرعت تغییرات به‌ویژه تحولات فرهنگی و شرایط اقتصادی کشور که همواره با تحریم همراه بوده است، این مسیر را کند یا با مشکلاتی مواجه کرده است. در کنار این مشکلات، در سالیان گذشته براساس عدالت مورد نظر اسلام و تحقق نظام جنسیت مطلوب، شاخص‌های کمی کافی تولید نشده و برای همین، میزان پیشرفت در حل مسائل زنان به شکل کاریکاتوری رخ داده است؛ برای مثال تا قبل از برنامه سوم توسعه، کشور به مسئله زنان نسبتاً بی‌توجه بوده و تنها در برنامه ششم توسعه در حد یک پاراگراف به مسئله زن و خانواده صراحتاً پرداخته شده است. در طول دولت نهم و دهم برنامه‌هایی بر محور تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده به‌گونه‌ای بازنمایی شد که گویی دولت‌های وقت، دغدغه دیگری برای زنان نداشتند. این در حالی است که در همان زمان کارویژه‌ای در راستای حمایت از زنان روستایی و مشاغل خانگی، بیمه زنان خانه‌دار و دورکاری بانوان صورت گرفت. تمام این کوشش‌ها بر محور خانواده‌گرایی فهم شد. کم‌توجهی به دختران مجرد، تجردزیستی، تصریح به قراردادن اشتغال در درجه چندم، مسائل حقوقی مانند مشکلات طلاق و ابعاد زنانه و تبعیض‌ها در عرصه دادرسی، مسائل دختربچه‌ها و حوزه امنیت در خانه و اجتماع، از مواردی بود که یا واقعاً مورد غفلت بود یا این‌چنین بازنمایی شد. به‌نظر

می‌رسد بازنمایی دوگانه به این معنا که دولت‌های اصولگرا بی‌توجه به زن و دولت‌های اصلاحی و اعتدالی طرفدار حقوق زنان هستند، سبب شده افزون بر نادیده‌گرفتن کوشش‌های نظام در پیشرفت زنان به‌خصوص در بخش آموزش و بهداشت، گاهی مسائل زنان به‌عنوان زنان یعنی منهای حیثیت خانوادگی‌شان مورد کم‌توجهی قرار گیرد و گاهی تنها در مدل و ایدئال غربی به این مسائل توجه شود (Kalantari & Faghih Imani, 2013: 137-138; Bastani & Khosravi Dehaghi, 2020). این در حالی است که در اندیشه رهبران انقلاب، همواره زنان و خانواده هر دو مورد توجه قرار داشته‌اند. بی‌توجهی به ادراک مردم به‌ویژه زنان از عدالت، از عوامل مهم رخداد فوق است. حاکمیت ضمن اینکه باید برای تحقق عدالت از نظریه‌پردازی محققان بهره ببرد، نیاز دارد علوم انسانی را به‌کار گیرد تا روش‌های اثرگذاری بر ادراک و احساس مردم را نیز درست استفاده کند. احساسات منفی مردم، خاستگاه اعتراضات اجتماعی است؛ زیرا موجب نادیده‌گرفتن امکانات و عینیت‌ها می‌شود (Mohammadi, 2017: 90-95). در تمام سال‌های گذشته، چگونگی کنترل احساس بی‌عدالتی مردم، در سیاست‌گذاری لحاظ نشد تا این حس کاهش یابد یا از آن پیشگیری شود؛ چنان‌که از علمی نیز که در پی کشف و حل آن باشند، غفلت شد. احساس تبعیض و برابری میان زن و مرد نیز از جمله مصادیقی از موضوع احساس بی‌عدالتی هستند که به‌طور ویژه طی دو دهه اخیر، از سوی جریان‌های معاند تقویت شدند. افزون بر این، جریان‌های فمینیستی فعال در کشور از هر تفاوت حقوقی دستمایه‌ای برای تقویت احساس تبعیض ساختند. وجود پاره‌ای مشکلات مانند طولانی‌شدن پرونده‌های خانوادگی که مسائل ویژه‌ای برای زنان ایجاد می‌کند، در کنار کاستی‌های دادرسی، مسائل زنان مطلقه، زنان سرپرست خانواده و... به فروکاهش احساس برابری دامن زد. درعین‌حال عملیات ایجابی برای کاهش این احساس هم صورت نگرفت؛ زیرا نظریه عدالت ما خالی از توجه به این بعد است.

تمام نکات فوق در حالی است که مطالعه اسناد سازمان ملل درباره زنان نشان می‌دهد این نهاد چند دهه است که از مرحله معاهده‌نویسی خارج شده و به اسناد اقدام‌محور روی آورده است. سند پکن، سند توسعه هزاره و سند توسعه پایدار و سند آموزش برای همه، از جمله اسناد اقدام‌محور است. در سند پکن مصوب ۱۹۹۵، دوازده عرصه خطیر مسائل زنان معرفی و با بیان اهداف خرد از برنامه‌ریزی در هر عرصه، مجموعه اقدامات لازم - که بخش دولتی و غیردولتی در همه زمینه‌ها باید انجام دهند - برشمرده می‌شود. نگاهی به سیر تطور این اسناد، چرخه سیاست‌گذاری آن‌ها را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۶۹ اعلامیه^۱ رفع تبعیض علیه زنان به‌عنوان سندی غیرالزامی و صرفاً برای بیان موضع نوشته شد. یک دهه بعد و پس از کارشناسی، آماده‌سازی فضای بین‌المللی و مفهوم‌سازی‌های لازم، در سال ۱۹۷۹

کنوانسیون^۱ رفع همه اشکال تبعیض تصویب شد که دارای بار الزامی کافی بود. یک دهه بعد در سال ۱۹۹۴، سند اجرایی^۲ آن که به سند پکن معروف است در ۱۲ عرصه و ۳۶۰ ماده تصویب شد که کشورها با همه نهادهایشان، در آن سند به اجرای دستورالعمل‌های شفاف‌تری در هر یک از ۱۲ عرصه ملزم شدند. پس از آن سازمان ملل متحد هر سال در کمیسیون مقام زن در ماه مارس یک یا دو دستورالعمل از این سند را پایه کار خود قرار داده است و در اجلاس‌های دوره‌ای منطقه‌ای آن‌ها را دنبال می‌کند. مراد این است که در سطح بین‌الملل یا در کشورهای پیشرفته، با وجود همه نقدهایی مبنایی که به آنان وارد است، نوشتن اسناد پایه که حاوی کلیات است، در یک مقطع رخ می‌دهد و پس از آن همواره اسناد اجرایی آن به صورت برنامه اقدام نوشته می‌شوند (برای نمونه ر.ک: Kharazmi, 2022). این در حالی است که در کشور ما همواره اسناد بالادستی، فقط نوشته می‌شوند: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند مهندسی کشور، سند نقشه جامع علمی کشور، سند پایه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت و ده‌ها سند مانند آن. هیچ‌یک از این اسناد در یک برنامه‌ریزی متناسب، به برنامه‌های اقدام تبدیل نشدند. ادراک‌سنجی، اقدام‌سنجی و پیامدسنجی، از راهبردهای اصلی در راستای تحقق عدالت است. در کشورهای مختلف، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی از عینیت اجتماعی استخراج می‌شود و درباره آن‌ها به طور دائم اقدام‌سنجی و پیامدسنجی صورت می‌گیرد. مدل‌های شیکاگو، هاروارد و MIT به منظور ادراک‌سنجی و مدل LSE برای تحلیل اثباتی، برای مثال درک عدالت و نظریه‌های مربوط به آن در مقام اجرا به کار گرفته می‌شوند (Paighami & Torabzadeh Jahromi & Sajjadih, 2016: 45). عدالت جنسیتی با قرائت بین‌المللی نیز راهبردی موقت برای رسیدن به برابری مورد نظر نظام بین‌الملل بوده است که پیرو اقدام‌سنجی، با تغییر رویکرد زنان و توسعه به جنسیت و توسعه و تغییر راهبرد برابری در فرصت‌ها به برابری در نتایج انجامیده است.

رمز دیگر اندازه‌گیری توسعه و پیشرفت، ابزار کمی است. کمی‌دانستن همه سنج‌های پیشرفت بی‌تردید نادرست است، اما اندازه‌گیری امور با کمک کمیت‌ها و تبدیل امور کیفی به معیارهای کمی تا دولتمردان بدانند چه وظایفی را در چه میزان و در چه محدوده زمانی برعهده دارند، کاملاً منطقی و بسیار لازم است. اگرچه اسناد بین‌المللی خود می‌توانند از جهاتی به تهدید علیه کشورها تبدیل شوند، مدل عملیات در آن‌ها از این جهت قابلیت الگوبرداری در چارچوب‌های بومی را دارد (Iranian National Commission for UNESCO, 2016: 34).

1. Convention
2. plan of action

راهکار دیگر در این کشورها، تغییر وضعیت در فضای واقعی و نه بخشنامه‌ای به همراه رصد میدان است؛ برای نمونه، در کشورهای توسعه‌یافته، زایمان یکی از بدترین خاطره‌های زنان نیست. شرایط فوق‌العاده و امکانات کلینیکی در کنار مراقبت‌های واقعی پیش و پس از زایمان که سلامت مادر و کودک را مدنظر دارد، راهبرد مهم این کشورها برای شاخص رشد جمعیت است. این امر در کنار امکانات واقعی و دسترسی‌های آرامش‌بخش برای مادران شاغل مانند مهدکودک‌های حرفه‌ای با امکانات خوب، کادر مجرب و علاقه‌مند به کار که نگرانی‌های مادرانه را کاهش می‌دهند، در کشورهایی مانند هلند موجب افزایش نرخ باروری نسبت به دهه ۱۹۸۰ شده است (Netherlands Population, 2023).

از جمله راهبردهای موفق در تحقق عدالت در کشورهای توسعه‌یافته، عمل‌گرایی و صرفه‌جویی در ایجاد نهاد به‌خصوص نهادهای دولتی و وابسته به دولت است که خود سبب طولانی‌شدن روند حل مشکلات است. در این کشورها نهادهای کوچک، با افراد شاغل به کار محدود و با استفاده از نیروهای داوطلب اداره می‌شود. واداشتن مردم به‌خصوص نیروهای متخصص به انجام کارهای داوطلبانه، سازوکار خود را دارد که موجب رونق این فعالیت‌ها شده است؛ برای مثال در شهرداری لندن، ضمن اینکه داوطلب با همراه‌داشتن نمادهای هدایی برای انجام کار داوطلبانه، از احترام اجتماعی برخوردار می‌شود، از امتیازاتی مانند اولویت استخدام یا پذیرش دانشگاهی یا تخفیف در شهریه دانشگاه برخوردار می‌شود. همین روند در کشور کانادا هم جریان دارد (Direct Observations of the Author).

۴-۳. شاخص‌سازی برای عدالت میان مرد و زن در نظریه عدالت

عدالت میان دو جنس، سیاستی مهم و اصلی به معنای ایجاد برابری در عرصه‌های برابر و کمک به حفظ تفاوت‌هایی است که نظم انسانی را در خانواده و اجتماع نگه می‌دارد؛ بنابراین شاخص‌ها باید تأمین‌کننده هر دو جهت باشند. امروزه در اسناد ملی و بین‌المللی مربوط به زنان و کتاب‌ها و مقالات متعدد، از شاخص‌هایی برای بهبود وضعیت زنان سخن به میان آمده است که با توجه به مطالعات گسترده این اسناد، مشاهدات مستقیم در سطح ملی و بین‌المللی و تجربه همکاری کارشناسی با نهادهای دولتی، موارد زیر از باب نمونه ذکر می‌شوند تا معلوم شود این شاخص‌ها چگونه باید در نظر گرفته شوند تا عدالت میان هر دو جنس تأمین شود. طبعاً هر سندی درباره عدالت میان دو جنس، حاوی نکات بیشتری درباره زنان است؛ زیرا این زنان بودند که بیشتر عقب‌نگه داشته شده و از مزایا محروم مانده‌اند، اما سند عدالت باید نقاط خلاً در زندگی مردان را نیز در نظر بگیرد.

برای مثال شاخص سلامت و بهداشت در ابعاد جسمی و روانی باید شامل دسترسی به امکانات روانی به موازات افزایش حوزه نگرانی در زندگی‌های جدید، افزایش امید و سرزندگی، افزایش قدرت

کار و تلاش، کاهش درگیری و منازعات خانوادگی و اجتماعی، کاهش خودکشی، افزایش مدارای اجتماعی، دسترسی به مشاور در مقیاس جمعیتی و فاصله مکانی معین و کاهش میل به ابرگی جنسی زنان برمبنای الگوی رسانه‌های هرزه‌نگار بشود که مردان و زنان را دربرمی‌گیرد. شاخص‌های زنانۀ سلامت و بهداشت نیز ابعاد خاص دارد که باید کمیت‌گذاری شود؛ مواردی مانند آگاهی از تبعات زنانۀ روابط نادرست، پیامدهای سقط‌جنین، روابط مطلوب و نامطلوب زناشویی و حقوق جنسی زوجین، مهارت‌های جنسی برای یک رابطه مطلوب، راضی‌کننده و شادی‌بخش با همسر، امکان تهیه اقلام بهداشتی زنانه، دسترسی به پزشک و ماما در مقیاس جمعیتی و فاصله مکانی معین.

به‌منظور ایجاد امنیت فردی در شاخص امنیت، به اقدامات متناسب با شرایط جدید نیاز است؛ مانند افزایش حس اعتمادبه‌نفس در دختران و پسران، جایگاه‌شناسی بدن و ایجاد احساس رضایت از داده‌های الهی از طریق کوشش برای اصلاح نگرش درباره زیبایی. تحقق این اقدامات نیازمند ایجاد روش‌های گفت‌وگومحور در مدرسه تا حد ممکن با کارشناسان مذهبی و مشاوران متعهد، برگزاری اردوهای معرفتی در حاشیۀ شهرهای محل زندگی به‌صورت مستمر، استفاده از ظرفیت حوزه علمیه قم برای برگزاری دوره‌های معرفتی و اخلاقی در طول تابستان. تمام این موارد باید در برنامه‌های سالانه کمیت‌گذاری شود و نتایج به‌طور دائم رصد شود. برای درک منحنی تغییر باید مواردی مانند رشد تحصیلی، میزان تغییر پوشش، افزایش خویشتن‌داری در برقراری روابط با جنس مخالف و رشد میزان شرکت یا مشارکت در برنامه‌ها را اندازه‌گرفت تا از درستی عملکرد، اطمینان حاصل شود. برای ایجاد امنیت اجتماعی زنان، کاهش متلک‌های جنسی به دختران و زنان، کاهش ناسزا و بدگویی به زنان براساس نگرش پستانگاری، کاهش مزاحمت‌های خیابانی، اطمینان به دسترسی سریع به نیروهای امداد اجتماعی و امکان پیگیری در محل، ثبت جرائم جنسی مزاحمان در سامانه و ایجاد سوءپیشینه برای آن‌ها، افزایش ضریب امنیت زنان در سفر با افزایش ظرفیت امکانات اختصاصی با شاخص‌های عددی لازم است.

در حوزه امنیت خانوادگی که به لحاظ خصوصی‌بودن عرصه، رصد مسائل چندان آسان نیست، نیازمند اقداماتی برای پایش وضعیت واقعی و سپس کاهش مشکلات هستیم. اقداماتی که به ما کمک می‌کند شامل این موارد می‌تواند باشد: بررسی آسیب‌شناسانۀ وقایع ازدواج در مناطق دچار آسیب مانند مناطق مرزی و دارای بافت خاص مذهبی برای جلوگیری درمان‌گرایانه از ازدواج‌های تحمیلی، ازدواج کودکان با فاصله سنی غیرقابل اغماض، ایجاد دسترسی به روان‌پزشک خانواده برای اطمینان از سلامت روانی اعضا، رصد خشونت خانگی به‌صورت ضرب‌وجرح و آسیب‌های جسمی و

روانی مهلک و ایجاد دسترسی‌های بهتر و بیشتر برای ثبت موارد ضرب و جرح در اختلافات زوجین، رصد اعتیاد با ابزارهای پیشرفته‌تر و مشاوره‌های بالینی پیش از ازدواج. به دلیل ستم‌پذیری کودکان و فقدان قدرت دفاع در آن‌ها لازم است شاخص امنیت درباره دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها جداگانه طراحی و اقدامات لازم آن فهرست و درصد پیشرفت حل مشکلات کمیت‌گذاری شود. اقدامات ذیل در راستای امنیت آنان بخشی از وظایف لازم است: سلامت جنسی کودک در محل زندگی به خصوص روابط خانوادگی به کمک غربالگری جسمی و روانی مستمر در مدارس، استفاده از ظرفیت انجمن اولیا و مربیان در راستای کاهش آسیب‌های کودکان با افزایش آگاهی والدین، برنامه‌ریزی متمرکز برای جلسات این انجمن بر اساس پایش استانی آسیب‌های اجتماعی، استفاده از ظرفیت بزرگ فارغ‌التحصیلان رشته‌های مشاوره، روان‌شناسی، مطالعات خانواده و فارغ‌التحصیلان حوزه‌های علمیه برای بازپروری کودکان کار و کودکان خانواده‌های حاشیه‌نشین که طبعاً این کارشناسان با دوره‌های تکمیلی در اختیار برنامه قرار خواهند گرفت. لازم است در کنار آموزش‌ها و درمانگری‌های این افراد، نهادهای اجرایی که دسترسی به منابع مالی دارند و امکان کمک به افراد نیازمند را فراهم می‌کنند، مانند کمیته امداد، بهزیستی و نهادهای خیر حضور داشته باشند. چنین برنامه‌ای طی سال‌های اخیر با همکاری طلاب و کمیته امداد در شهرستان قم به صورت خودجوش انجام گرفت و نتایج فوق‌العاده‌ای از خود بر جای نهاد. برای رصد نتایج دائماً باید میزان برگشت این کودکان به تحصیل، میزان پیشرفت تحصیلی، میزان کاهش اضطراب و نگرانی و اعتماد به نفس آن‌ها اندازه‌گیری شود.

اگرچه انسان در همه سنین نیازمند راهنمایی و کمک است، پس از کودکان، این نوجوانان هستند که گروه دوم تحت ریسک را تشکیل می‌دهند. برای کمک به این افراد و با توجه به شاخص سلامت، امنیت و تحصیل لازم است اقدامات ویژه آن‌ها با نگاه عدالت‌محور درباره دو جنس انجام گیرد. روشن است که تفاوت‌های دو جنس در این سن و با بروز صفات ثانویه جنسی، بیشتر خود را نشان می‌دهد (Atkinson et al., 2005: 202; Rice, 2008: 160). بخشی از این اقدامات از این قرارند: افزایش آگاهی دختران درباره آسیب‌های روابط جنسی و دوستی‌های غیرمشروع با جلسات گفت‌وگو محور مشاوران و اختصاص دادن ساعت معین درسی در مدارس برای این هدف، استفاده از طلاب و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی متدین و دوره‌دیده برای این منظور، رصد فضای مجازی برای درک تغییرات فرهنگی نسلی و ارائه راهبردهای مقابله و مدیریت، کاهش دروس نظری و افزایش دروس عملی بر محور اخلاق و عفت در این سنین به‌طور ویژه و متناسب با نیازمندی‌های دو جنس، تخلیه روانی دختران با استفاده از فضاهای ورزشی و تفریحی با آزادی کامل، برنامه‌ریزی برای درس

ورزش دختران متناسب با مسئله قاعدگی، برنامه‌ریزی مناسب دوره تحولی و بلوغ پسران، آشناسازی آن‌ها با ضرورت کنترل و عفت نفس و مدیریت رفتار هجومی جنسی، ایجاد مراکز ورزش فراوان و قابل دسترس در کنار مدارس برای تخلیه انرژی، آموزش‌های ویژه برای پسران برای حفظ حرمت جنس مخالف، غیرت و نگاه عقیفانه، برگزاری جلسات گفت‌وگومحور در مدارس پسرانه بر موضوع عفت، مواد مخدر، حرمت خانواده و نماز به وسیله روحانیان دوره‌دیده، ایجاد برنامه برادر بزرگ‌تر و خواهر بزرگ‌تر در مدارس برای راهنمایی‌های جزئی با کمک طلاب.

اگرچه درباره شاخص‌های توسعه‌یافتگی و پیشرفت در دانش اقتصاد اختلاف نظر وجود دارد و مسیر شاخص‌گذاری به سمت شاخص‌های تلفیقی تغییر کرده است (Masjedi, 2002: 76-77)، همچنان اشتغال و نسبت شاغلان به بیکاران، یکی از شاخص‌های آن به حساب می‌آید و چه بخواهیم چه نخواهیم، بانوان جوای کار نیز در این آمار در سطح جهانی رصد می‌شوند. نظام جمهوری اسلامی، ضمن تأکید بر دیدگاه خودش که شکاف جنسیتی در امر اشتغال برای ایران معنادار نیست، زیرا طبق قانون مخارج دختران و زنان برعهده پدران و همسران است، لازم است با تقویت بخش خصوصی و با اولویت سرپرستان خانوار، امکان کسب درآمد را برای مردان و زنان فراهم کند. اگرچه براساس دستورهای فقهی نان‌آوری نقشی مردانه است، کسب درآمد در اسلام جنسیتی نیست و مردان و زنان با داشتن درآمد و پول، بسیاری از خیرات و میراث دینی را می‌توانند انجام دهند. تحولات مدرن، اشکالی از اشتغال را تحمیل کرده که ممکن است عده‌ای بر آن اساس نگاه برابری‌خواهانه به اشتغال را روانداند، اما گسترش فرهنگ کار در کنار کوشش برای ازدواج بهنگام، اهمیت فرزندآوری در سنین جوانی و کار فرهنگی برای ارزش‌خانه‌داری، این امر را به تعادل می‌رساند.

یکی از وظایف حکومت، قادر کردن افراد برای اجرای قوانین است. اگر طبق قانون جمهوری اسلامی که ملهم از قانون اسلامی است، مردان وظیفه تأمین مخارج زندگی را برعهده دارند، باید پسران جوان از دوره دبیرستان برای این مهم آماده شوند؛ بنابراین یکی از شاخص‌ها رصد و پایش تعداد مراکز فنی و حرفه‌ای خواهد بود که بدون فرم‌زدگی، مهارت‌های کار را در افراد ایجاد کنند؛ به شکلی که به راحتی جذب بازار کار شوند. شاخص دوم تعداد جوانان به‌ویژه پسرانی است که در این مراکز آموزش می‌بینند و سومین شاخص تعداد افرادی است که پس از این دوره‌ها وارد بازار کار می‌شوند. بدون رصد این سه شاخص در مرحله اجرا نمی‌توان از عدالت در امر اشتغال سخن گفت.

۵. بحث**۵-۱. نیازمندی به تعیین معیار برابری و نابرابری در نظریه عدالت**

از آنجا که عدالت حاوی هردو مضمون برابری و نابرابری است، بخشی از این ملاحظات به تعیین معیارهای برابری یا نابرابری مرتبط است. سؤال از معیار برابری سهل و ممتنع است. جنبه آسان نظریه‌پردازانه آن این است که برابری را به اشتراک همه آدمیان در انسانیت ارجاع دهیم و بگوییم به استناد تساوی در انسانیت، همه در حقوق یا مسئولیت‌ها برابر باشند. چنین پاسخی همواره با چالش مواجه بوده و از گذشته‌های دور تاکنون، نظام‌های سیاسی بیشتر بر نابرابری‌ها متمرکز بوده‌اند؛ با این تفاوت که به مرور، نظریه‌های عدالت درصدد کاستن تأثیر نابرابری‌ها یا عقلانیت‌بخشی به وجود آن‌ها در توزیع حقوق، مواهب و مزایای اجتماعی قرار داشتند. براین اساس، پرسش از نابرابری پیچیده‌تر و دغدغه‌آورتر بوده است. پرسش از معیارها و اصول عدالت درواقع پرسش از این است که رعایت چه جنبه‌هایی و وجود چه اموری جامعه را عادلانه می‌کند. درواقع اصول و معیارهای عدالت، ترسیم‌کننده سزاواری‌ها و استحقاق‌های موجه و عادلانه برای بهره‌مندی‌های متفاوت و نابرابر هستند (Vaezi, 2009: 39).

در نظریه‌های غربی به این مسئله پرداخته شده و مکاتب عدالت بر همین اساس از هم تفکیک شده‌اند (Alasvand, 2019 & 2020). برخی معیار را استحقاق و سزاواری (Nozick, 1979: 151) و بنیاد اصلی در تحقق عدالت را رعایت حقوق مرتبط با آزادی‌های مدنی و سیاسی و حقوق مالکیت خصوصی می‌دانند، برخی مانند کانت، آزادی‌های مدنی و سیاسی براساس خرد ناب و عده‌ای دیگر مانند نازیک، حقوق مالکیت براساس حقوق و تفاوت‌های طبیعی را اصل بنیادی می‌پندارند و معتقدند این حقوق آن قدر خدشه‌ناپذیرند که میزان اقتدار و اختیارات دولت را زیر سؤال می‌برند. همچنان که در یک جامعه آزاد، افراد براساس معیارهای متنوع‌تری از استحقاق و قابلیت‌های طبیعی مانند نیاز، تلاش، دریافت اعانه، دریافت هدیه، دریافت نفقه از همسر و طرق بسیار بیشتر به مزایا و مواهبی دست می‌یابند (Nozick, 1979: 53)، از نظر هایک، نادیده‌گرفتن تفاوت‌ها به معنای نادیده‌گرفتن آزادی و ارزش فردی است (Hayek, 2011: 149). در مقابل، رالز با تأکید بر آزادی‌های اساسی به‌عنوان اولین اصل، بر برابری فرصت‌ها و مشروط‌بودن نابرابری‌های اقتصادی به‌عنوان اصل دوم تأکید می‌ورزد و معتقد است با توجه به اینکه مبادی حرکت افراد در جامعه و برخورداری از مواهب هیچ‌گاه برابر نیست، باید با عدالت توزیعی نتایج را عادلانه کرد که بی‌تردید با برابری متفاوت است. این مطلب، توضیح یکی از اصول مهم نظریه عدالت رالز یعنی اصل تفاوت

است (Rowls, 1990: 72-74). رالز در این اصل خواهان آن است که اگر یک ویژگی ژنتیکی یا وضعیت طبیعی به محرومیت منجر شده باشد، باید تا حدی به وسیله عدالت جبران شود و نظریه عدالت او در واقع مبتنی بر این اصل است. نیاز نیز معیار دسته دیگری از نظریات عدالت است که جیمز کونو از نظریه پردازان عدالت، در تبیین مقوله «برابری و نیاز»، به طور مبسوط به آن پرداخته است. وی مساوات‌گرایی، مارکسیسم و قرارداد‌گرایی رالز را زیرمجموعه این مقوله می‌داند و معتقد است نیاز برای این رویکردها از هر معیار دیگری مهم‌تر است. اگرچه میان اهمیت و سطح‌بندی نیاز به عنوان معیار برابری یا عدالت در این نظریه‌ها تفاوت وجود دارد، همه آن‌ها به برابری در نیازهای اولیه برای تحقق عدالت معتقدند (Konow, 2003: 1189-1190).

اگرچه در میان کتاب‌های دانشمندان مسلمان کمتر به عمق این پرسش ورود شده است، دانشمندان بسیاری از جمله علامه طباطبایی، ضمن تعریف عدالت به معنای اعطای حق به هر صاحب حقی یا اعطای نابرابر در فرض نابرابری و اعطای برابر در فرض برابر (Tabataba'i, 2012, Vol. 2: 204)، به بسط عدالت پرداخته‌اند، اما برای نابرابری، معیاری کلی با نگرش فلسفی تعیین نکرده‌اند. در مقابل، فمینیست‌ها در اسناد حقوقی به جای تعریف برابری، تبعیض را تعریف و بر بی‌اعتباری معیار تأهل و مادری برای ایجاد وضعیت نابرابر میان زنان و مردان تأکید می‌کنند (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، ماده اول). در واقع آن‌ها از پذیرش وجود شناختی تفاوت‌ها زیرکانه طفره می‌روند، آن را معیار نابرابری نمی‌دانند و هرگونه تمایز را تبعیض می‌شمرند. با وجود این، با ابداع مفهوم تبعیض مثبت در ماده یازدهم همین کنوانسیون، بر تفاوت‌های طبیعی در محدوده بارداری، زایمان و شیردهی صحنه گذاشته‌اند و برای عدالت توزیعی، ملاک قابل مشاهده و اندازه‌گیری ارائه کرده‌اند.

بنا بر آنچه گذشت، مهم‌ترین سؤال در رویکرد فلسفی به عدالت، همین است که بدانیم استحقاق افراد چگونه تعیین می‌شود یا چگونه می‌توان فهمید که افراد در چه اموری نابرابرند. سؤال بعدی این است که بدانیم در نظریه عدالت اصل بر برابری است و نابرابری‌ها استثنا از این اصل هستند یا خیر. اگر اصل برابری باشد، برای نابرابری حتماً نیاز به معیار داریم؛ معیاری که در صدد تحقق عدالت است. از میان اندیشمندان مسلمان، مرتضی مطهری کوشید از منظر وجودشناختی، منطق واقعیت‌های متفاوت موجودات را در سلسله‌های طولی و عرضی تبیین کند. مبحث راز تفاوت‌ها در صدد بیان معیار نابرابری در مسئله عدالت است که شهید مطهری به شیوه فلسفی آن را شرح می‌کند. در واقع پرسش را در زمینه تکوینی پاسخ می‌دهند و بحث را در ادبیات قضیه‌های ضرورت به شرط محمولی تمام می‌کنند؛ برای مثال درباره جایگاه هر موجود در سلسله موجودات نوشته‌اند این جایگاه مانند جایگاه

هر عدد در سلسله اعداد است که میزان ظرفیت و استحقاق آن موجود به جایگاه ذاتی‌اش وابسته است (Motahhari, 2010: 102 & 107). همان‌گونه که یک موجود نمی‌تواند جایگاه تعیین‌شده‌اش در نظام هستی را تغییر دهد، استحقاق ذاتی‌اش هم نمی‌تواند تغییر کند؛ اگرچه راه برای ارتقا یا پسرفت در جایگاه اکتسابی برای هر موجود باز است. به عبارت دیگر، هر فردی به این شرط که همین فرد با تمام ویژگی‌هایش باشد، جایگاهش در نظام طولی و عرضی موجودات و میزان استحقاقش همین است که هست.

به عبارت دیگر، شهید مطهری با تأکید بر حقوق فطری، ذاتی و تکوینی بودن حقوق بشر و اصل عدالت، معتقد بود فطرت و طبیعت از منابع (مستقل) حقوق به حساب می‌آیند (Motahhari, 1983: 71). وی در توصیف رابطه عدالت و نظام تشریح می‌گوید پیش از احکام شرعی، حقوقی برای انسان وجود دارد و چون این حقوق وجود دارد، عدالت اقتضا می‌کند این حقوق به انسان داده شود. از نظر ایشان، حق معیار عدالت و سپس عدالت معیار قانون است (Motahhari, 1973, Vol. 13: 204). در این تحلیل، شهید مطهری معیار برابری و نابرابری را طبیعت گرفته‌اند، اما از آنجا که همه احکام شرعی را در این تبیین وارد کرده‌اند، مشکل ربط‌دادن احکام شرعی به عدالت رخ می‌دهد. درعین حال در حوزه اجتماعی و اقتصادی، ایشان عرصه وسیع‌تری برای قانون‌گذاری براساس عدالت قائل هستند.

شهید مطهری در جای دیگری در قالب سه‌گانه حق، علت فاعلی و علت غایی، تحلیل فلسفی خود درباره عدالت را به‌طور کلی و بدون سوبه جنسیتی مطرح کردند. ایشان معتقدند کار و اقدام هر کسی (علت فاعلی) برای او استحقاقی می‌آفریند. این استحقاق و حقوق مبتنی بر آن، اکتسابی هستند. درعین حال در عالم، نظامی وجود دارد که میان موجودات و جهان پیرامون او ارتباطی ایجاد کرده است که از آن به ربط با علل غایی تعبیر می‌کند؛ یعنی خلقت خداوند برای هر نیاز پاسخی و برای هر داشته کارکردی (غایت) قرار داده است. تطبیق این نظر بر عدالت در حوزه جنسیت این خواهد شد که اگر یک ویژگی ذاتی در زن و مرد وجود دارد و در خلقت الهی پاسخ و غایتی برای آن قرار داده شده، آن‌ها نسبت به آن پاسخ‌داری حق خواهند بود و عدالت این است که آن دو به غایت خود برسند، کارکرد خود را بازیابند و حق خود را دریافت کنند (Motahhari, 2016: 65-74). این دسته از حقوق در دکتربین شهید مطهری حقوق فطری و طبیعی نام دارند. ایشان نوشته‌اند حقوق و تکالیف تشریح‌شده در دین، براساس نیازهای تکوینی آدمیان است (Motahhari, 2016: 69-70) و هر حق یا تکلیفی که در دین آمده برای رساندن انسان‌ها به غایاتشان بوده است؛ چه این حقوق و تکالیف برابر باشد چه متفاوت. سپس ایشان این مسئله را به عدالت ربط می‌دهند و معتقدند این امر

یعنی اینکه هر موجودی نسبت به کار و غایت خود ذی‌حق است، عین عدالت است؛ بنابراین شهید مطهری مانند همه متفکران با به‌میان‌آوردن حق طبیعی، پای عدالت را به نظریه خود باز می‌کنند و معیار استحقاق در نظریه ایشان دو چیز است که در حقوق اکتسابی معیارشان تلاش فردی، و در حقوق فطری، امر ذاتی یا نیاز طبیعی یا کارکرد آن امر طبیعی است.

برای مثال، نظام سبب مسببی طبیعی در عالم یا نظام عرضه و تقاضا مانند نیاز کودک به شیر مادر و توانابودن مادر برای شیردهی (Motahhari, 2016: 53-55) از جنس علت غایی است. اما اگر انسان یک مزیت را خودش پدید آورد، از باب پدیدآوردن به آن حق پیدا می‌کند، مثل حق مالکیت بر اشیای خودساخته نسبت به مواهب دیگر مانند زمین که انسان نسبت به دومی حق بالقوه دارد، نه بالفعل. پس حق اکتسابی هم با حق طبیعی فرق می‌کند. معیار استحقاق که در نظریه شهید مطهری وجود دارد، دست‌کم در بخش حق اکتسابی معیار قابل‌قبول و مهمی در نظریه مختار ما است.

معیار بعدی که با الهام از نظام حقوقی اسلام به‌دست می‌آید و ارجاع آن به مناشی طبیعی، به اثبات آن کمک می‌کند، تفاوت‌های طبیعی است. بی‌توجهی به تفاوت‌ها نظریه عدالت را ناتمام می‌کند. اگر اندیشمندان اسلامی می‌کوشند تفاوت‌های حقوقی را به تفاوت‌های طبیعی ارجاع دهند، براساس قدرت توجیه‌کنندگی این تفاوت‌ها است. اگر نظریه عدالت، نظریه‌ای در راستای تبیین نابرابری‌ها بدون ستم به افراد باشد، ارجاع یک تفاوت در حقوق و تکالیف به تفاوت‌های طبیعی، بخشی از منطق تبیین و توجیه است. اگرچه نگارنده با ارجاع همه تفاوت‌های حقوقی و تک‌تک احکام به اصل عدالت موافق نیست، تفاوت‌هایی چند از جمله بخشی از تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس، شاید منشأ پاره‌ای از احکام و در راستای عدالت باشد.

تأکید می‌شود از نظر ما، اصل تفاوت در حوزه احکام شرعی اصل شایعی برای اثبات عدالت نیست، اما همین اصل در حوزه سیاسی و اقتصادی، اصل مهمی است که بی‌توجهی به آن عدالت را مخدوش می‌کند. در این راستا تفاوت میان زنان و مردان از جمله تفاوت‌هایی است که در برنامه‌ریزی عدالت‌محور نمی‌توان به آن بی‌اعتنا بود. در همه عرصه‌هایی که برابری زنان با مردان محل مناقشه مذهب نباشد، عدالت اقتضای برابری دارد؛ چنان‌که در مواردی که به‌عمد زنان عقب‌نگه داشته شدند، عدالت مقتضی حمایت بیشتر است. از سوی سوم، در مواردی که تفاوت‌های مردان و زنان غیرقابل‌عبور باشند و حفظ آن‌ها تمدن اسلامی و ارکان آن مانند خانواده را حفظ می‌کند، رعایت عدالت به معنای حفاظت از این تفاوت‌ها است.

درباره نسبت میان حق طبیعی و توزیع خیرات اجتماعی به مثابه یک مبنای نظری برای عدالت، برخی نوشته‌اند حق طبیعی و ذاتی برای معیار توزیع عادلانه همه امکانات، مواهب و خیرات اجتماعی نظیر ثروت، قدرت فرصت‌های اجتماعی، بهداشت، کرامت نفس و چگونگی توزیع آن‌ها کافی نیست (Vaezi, 2009: 49)؛ زیرا این حقوق کلی و حداقلی هستند و به همین خاطر در مدل‌های مختلف عدالت اجتماعی قابل تأمین هستند؛ بنابراین برای داوری درباره عادلانه بودن یا ناعادلانه بودن یک نظام اجتماعی، معیار و شاخص قرار نمی‌گیرند. این سخن می‌تواند نقدی بر مبنای شهید مطهری درباره معیار عدالت باشد، ولی به نظر می‌رسد شهید مطهری برای ایده عدالت خود به حقوق طبیعی و ذاتی اکتفا نکرده است و در مباحث اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از سطح حقوق طبیعی فراتر می‌رود. در عین حال معلوم است که نادیده گرفتن امر طبیعی در قانون‌گذاری هم ناقض عدالت است. برای همین در اسناد مربوط به زنان با وجود تأکید بر برابری، از این حقوق مانند حق بارداری و شیردهی به عنوان تبعیض‌های مثبت به سود زنان تأکید شده است (کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان، ماده یازدهم).

۵-۲. کشف تفاوت به مثابه معیار نظام عادلانه میان مردان و زنان

اگر از مبدأ نظری و به مثابه یک تحلیل فلسفی شروع کنیم، نمی‌توان به طور قاطع گفت کدام تفاوت می‌تواند منشأ تفاوت قانونی شود و کدام تفاوت در آن بی‌تأثیر است. در واقع به مثابه یک نظریه فلسفی به قضیه موجبه کلیه‌ای نیاز داریم که یا همه تفاوت‌ها را منشأ حقوق متفاوت بداند یا هیچ‌یک را و به دست آوردن قضیه موجبه جزئی‌های که بگوید بعضی تفاوت‌ها در حقوق میان زن و مرد مؤثرند، با تکیه بر تحلیل فلسفی ناتمام است. این همان اشکالی است که به لحاظ نظری، در نظریه حقوق طبیعی وجود ندارد، ولی نظریه اسلامی مبتنی بر طبیعت‌گرایی به مثابه تحلیل فلسفی از آن بری نیست. شاید به همین دلیل است که نظریه‌های غربی درباره عدالت، معیار نابرابری یا برابری را اموری کلی مانند شایستگی، نیاز، کارایی و... قرار داده‌اند که فراجنسیتی، غیرصنفاً و قابل اندازه‌گیری با شاخص‌های مادی هستند و دست کم در سطح نظری به حذف خرده‌معیارها مانند نژاد، رنگ، مذهب، جنس و... حکم کرده‌اند.

نتیجه نکات فوق این است که تعیین معیار نابرابری با رویکرد فلسفی می‌تواند از حیث نظری راهگشا باشد و به ما کمک کند موضع خود را درباره نابرابری در قالب یک نظریه پیشادینی بیان و مشخص کنیم حدود نابرابری چیست. اما این کار سختی خود را دارد. در موضوع زنانگی و مردانگی شاید بتوان گفت اساساً به دلیل تعدد و تنوع تفاوت‌های مردان و زنان نمی‌توان درباره معیار نابرابری، نظریه فلسفی و پیشادینی داد؛ زیرا یا باید تمام تفاوت‌ها را معتبر بشماریم یا از همه آن‌ها بگذریم و

به برابری مطلق قائل شویم؛ زیرا هرگونه گزینشی از میان تفاوت‌ها با تحلیل فلسفی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر عقل نمی‌تواند حکم کند که فلان ویژگی در مردان یا زنان آن قدر مهم است که باید مبنای حق یا تکلیف معینی قرار گیرد و ویژگی دیگر چنین نیست؛ چنان‌که تحولات زندگی اجتماعی انسان این مسئله را روشن‌تر کرده است؛ برای مثال تا مدت‌ها قدرت جسمانی بیشتر مردان دلیلی بود تا عدم ورود زنان به پاره‌ای مشاغل را توجیه کند، اما با مکانیزه‌شدن فرایند کار و صنعت، این امتیاز حقوقی یا تکلیفی بی‌اهمیت شد.

البته ممکن است نظریه فلسفی به کمک تجربه و مشاهده، تفاوتی بنیادی را غیرقابل اغماض تشخیص دهد و برابری را به آن مقید کند تا عدالت محقق شود، مانند اینکه دوام تاریخی ویژگی یا رفتاری در مردان و زنان را ناشی از یک تفاوت واقعی بدانیم که بی‌توجهی به آن سبب بی‌عدالتی شود؛ چیزی مانند مراقبت از فرزندان به وسیله مادران، ایفای نقش نان‌آوری، حمایت و مراقبت از خانواده، رقابت، مبارزه و جنگاوری به وسیله مردان یا آسیب‌پذیری خاص زنان در جنگ‌ها. چنان‌که نظریه فمینیستی نیز بارداری و زایمان را کارویژه زنان می‌داند و خواهان تبعیض مثبت به سود زنان است. شاید تحلیل فمینیستی در تفکیک میان جنس و جنسیت و تأکید بر نقش زن در زادآوری به‌عنوان تنها تفاوت قطعی میان مرد و زن، ناشی از قصور گریزناپذیر فلسفی و عدم امکان استقرای قطعی درباره تفاوت‌هایی باشد که با اطمینان بتوان آن‌ها را ملاک نابرابری حقوقی قرار داد. درعین حال اگر شواهد و مدارک تجربی، سلسله‌ای از تفاوت‌های طبیعی را به امر زادآوری زنان وابسته کردند، فهرست حقوق متفاوت میان زنان و مردان می‌تواند گسترش پیدا کند؛ برای مثال اگر نظریه‌ای که برای عدالت برپا می‌شود به دنبال حمایت از حقوق فرد باشد، با نظریه‌ای که حمایت از خانواده در کنار حمایت از فرد را از اصول بنیادی خود بداند، تنها به امر زیستی و طبیعی در نظریه عدالت و تهیه معیارهای برابری نمی‌اندیشد و به امور کلی‌تر هم توجه دارد که ممکن است بعد فرهنگی داشته باشند.

در برابر تحلیل فلسفی که رسالتش تهیه نظریه‌ای پیشادینی است، علامه متکلمی است که نمی‌تواند دین را نادیده بگیرد یا فیلسوف فقیهی که یکی از اضلاع معرفتی‌اش قواعدی مانند عدالت خداوند، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است؛ کسی که نمی‌تواند از فقه و تشریح صرف نظر کند و با فهمی انضمامی، قضایای عقلی را به قیود شرعی مقید می‌کند و احکام نابرابر را تابعی از وضعیت‌های تکوینی نابرابر می‌داند (Tabataba'i, 2011, Vol. 2: 274). ایشان در عبارات خود با تأکید بر تعریف عدالت که اعطای حق هر ذی‌حقی به او و رعایت استحقاق‌ها است، درواقع درصدد تبیین و توجیه نظام حقوقی اسلام است و تفاوت‌های حقوقی برای ایشان یک مبدأ مطمئن برای رعایت

عدالت به حساب می‌آید. در واقع ایشان با استناد به شرع، به فصل الخطابی در بحث از عدالت و تفاوت‌های حقوقی می‌رسد. به این معنا که اگر کسی از وی بپرسد چرا این تفاوت‌های حقوقی را تأیید می‌کنید و باقی را رد، به ادله دینی-شرعی ارجاع می‌دهد و سپس براساس قواعد کلامی و برای تکمیل فرایند توجیه و تبیین، به سوی طبیعت و تفاوت‌های طبیعی می‌رود؛ بنابراین معیار او در حدود احکام شرعی، شریعت است؛ مبنایی که نگارنده از آن دفاع نمی‌کند و چنان که گذشت تأکید کردیم عدالت ارتباط یک‌به‌یک با احکام شرعی ندارد و ملاک یک‌یک آن‌ها به حساب نمی‌آید و زمانی که از عدالت درباره جنسیت صحبت می‌کنیم، بهتر است در عرصه‌هایی خارج از احکام فرعی فقهیه سخن بگوییم.

علامه طباطبایی درباره تفاوت‌های حقوقی میان دو جنس دو استدلال دارد که شاید بتوان آن‌ها را به خاص و عام تقسیم کرد. در استدلال خاص، ایشان تفاوت‌ها را با توجه به قطعیت‌های بیولوژیک زن، به دو ویژگی در زنان ارجاع می‌دهد که تمام حقوق خاص زن بر محور آن دو قرار دارد که عبارت‌اند از حرث‌بودن و لطافت بنیه، رقت ادراک و ظرافت شعور (2011, Vol. 2: 272). در این عبارت، علامه اصل تفاوت میان زن و مرد را در دو امر بدنی و روانی به‌عنوان پایه تفاوت‌ها در نظر گرفته است. در جای دیگر که نامش را استدلال عام نهادیم، درباره کلیت نظام حقوقی اسلام می‌نویسد تفاوت‌های حقوقی یا مستقیماً یا با واسطه به طبیعت برمی‌گردند (2011, Vol. 2: 273). ایشان در راستای تبیین کلامی تفاوت‌ها به طبیعت استناد می‌کند و حقوق و تکالیف مرد و زن را مساوی می‌داند، مگر در حیطة‌ای که شرع این تساوی را مقید ساخته باشد.

استدلال اول علامه پس‌ادینی و کلامی است؛ زیرا ایشان دو عامل حرث‌بودن و لطافت بنیه که عدالت به معنای برابری را قید زده‌اند، از متون دینی استنباط کرده است. به همین جهت تسری آن‌ها به همه ابعاد، نقش‌ها، حقوق و مقررات زندگی زنان و مردان از نظر منطقی صحیح نیست. به عبارت دیگر، اگرچه ملاک عام به نظر می‌رسد، چون از خطاب اصطیاد شده است نمی‌توان آن را به مواردی که ادله از آن ساکت‌اند تسری داد.

در استدلال و تحلیل دوم نیز چند نکته وجود دارد که به لحاظ روش‌شناسی قابل بررسی هستند. اول اینکه علامه براساس تحلیل فلسفی-انسان‌شناختی، عناصر وحدت‌بخش هویت انسانی یعنی تفکر و اراده مستقل را میان مرد و زن مساوی می‌داند و از این مبدأ می‌آغازد (2011, Vol. 2: 275). دوم اینکه اصل را بر مبنای پیش‌گفته، برابری (مساوات) می‌داند که هیچ مصدری به‌جز شریعت نمی‌تواند آن را تقیید بزند. سوم اینکه در جای دیگری علامه از مقتضای عدالت اجتماعی

سخن گفته و وزن اجتماعی زن و مرد و میزان تأثیرگذاری آنان در اجتماع را مبنای تفاوت حقوقی شمرده است.

استدلال مبتنی بر نکات فوق، صرف‌نظر از اینکه تأثیرگذاری اجتماعی می‌تواند خود تابع قوانین محدودکننده یا توسعه‌دهنده باشد، دیدگاهی پیشادینی و کلی و رویکردی فلسفی به حساب می‌آید. شاهد این مدعا این است که علامه به‌طور کلی زندگی مردان را عقلی و زندگی زنان را احساسی می‌داند (2011, Vol. 4: 227)؛ تحلیلی که به‌خاطر کلیت آن، بیشتر انسان‌شناختی به حساب می‌آید تا یک تحلیل متکی به متن. در موارد زیادی علامه می‌نویسد چون این تفاوت هست، پس احکام متفاوتی در دین برای آن دو وجود دارد. این ادبیات بر محور تفاوت‌ها است و سیر بحث از تفاوت‌ها به سمت حقوق است (2011, Vol. 2: 275 & Vol. 4: 227). شاید بتوان گفت ایشان در جای‌جای *المیزان* با تحلیل متن قرآن و به‌مثابه یک فیلسوف متأله، شواهد حکمی آن برابری و تفاوت را از قرآن برملا می‌سازد.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

عدالت یک مفهوم محوری و راهبردی در اندیشه اسلامی است که با وجود همه اهمیتش در این ساحت، در جامعه اسلامی به عملیات رضایت‌بخش تبدیل نشده است. به عبارت دیگر، عدم طراحی یک نظریه منسجم که دارای معیار و اصول باشد، در کنار فقدان ابعاد عمل‌گرایانه، سبب شده اندیشه و جامعه اسلامی به‌جز چند کوشش در دهه اخیر، از سامان دادن پاره‌ای گزاره‌های تحسین‌کننده درباره عدالت فراتر نرود.

این پژوهش نظر علامه طباطبایی را پذیرفته که در مواردی که شریعت، حکم میان مردان و زنان را متفاوت قرار نداده است، اصل برابری است و لازم است یک نظام عادلانه، موانع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را بر سر راه پیشرفت بردارد. به عبارت دیگر، اگر وجود احکام شرعی به معنای قیودی برای برابری است که البته هر یک از این احکام به ملاک شخصی خود تشریح شده‌اند، حکمرانان نمی‌توانند خارج از این حدود، قوانین تفاوت‌محور تشریح کنند، مگر آنکه این قوانین در راستای حمایت از طرف ضعیف‌تر باشد یا مصلحت قوی‌تری آن را پشتیبانی کند. این امر یعنی ایجاد تساوی و رعایت جنبه‌های برابری خواهانه عدالت در جامعه در سایه اصولی مانند اهمیت خانواده و زندگی نقش‌های مادری برای زنان، آسیبی متوجه نظم مطلوب جامعه و تمدن اسلامی نمی‌کند.

مفهوم عدالت شامل مضامین برابری و نابرابری هر دو بوده و بر اساس آن هر نابرابری‌ای که باعث محرومیت و عقب‌نگه‌داشتن فرد یا جمعی بشود و از منطلق عقلایی و شرعی تبعیت نکند، نابرابری در راستای عدالت نیست و عدالت در واقع به دنبال مدیریت صحیح تفاوت‌ها در راستای

جلوگیری از ستم است. این نابرابری مهم‌ترین مسئله در مطالعات عدالت است که نیازمند تعیین معیار است.

یکی از ارکان نظریه‌های سترگ عدالت در جهان، تعیین معیار همین نابرابری است که بدون آن، اعمال برابری و نابرابری در جامعه به تبعیض منجر می‌شود. در این نوشتار از چندمعیاری در نظریه عدالت اسلامی دفاع شد. قابل ذکر است نظریه‌های متأخر در میان فیلسوفان حقوق و اقتصاد هم دیدگاه چندمعیاری را قبول دارند و آن را پیشرفت در نظریه عدالت می‌دانند. نیازمندی‌های اولیه که میان همه انسان‌ها مشترک است، تفاوت‌های طبیعی خاص مانند سلامت و معلولیت، کودکی، جوانی و پیری، مرد بودن و زن بودن، شایستگی و کارآمدی اکتسابی می‌توانند در توزیع مواهب اجتماعی و سایر مزایا اثرگذار باشد. تفاوت میان مردان و زنان از جمله تفاوت‌های مهم هستند. این تفاوت‌ها با سیاست‌های جانبدارانه در راستای حمایت از خانواده، مادرانگی و زنانگی مورد توجه قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، عدالت امری راهبردی برای تنظیم روابط افراد با یکدیگر از حوزه خانوادگی تا اجتماعی است و نظریه منسجم در این باره ضمن طراحی معیارها، اصول و اهداف نیازمند شاخص‌سازی و ادراک‌سنجی است. بی‌تردید یکی از عرصه‌های مهم برای اجرای عدالت، جایی است که تفاوت مهمی وجود داشته باشد و تفاوت مردان و زنان با هم نیز از جمله تفاوت‌های مهم است. در مواردی که ملاک‌های متعدد احکام شرعی میان زنان و مردان تفاوت دارد، در نظام‌سازی اجتماعی باید مراقبت کرد این تفاوت‌ها دستمایه ظلم به زنان یا احیاناً مردان نشود. در واقع عدالت در این موارد باید نسبت به طرف ضعیف حمایت‌گرانه باشد. این نوشتار با تلاش نگارنده در جهت ارائه شاخص‌هایی برای تحقق عدالت میان مردان و زنان پایان یافت.

تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Alasvand, F. (2013). *Woman in the Islam*. Qom: Women and Family Research Institute. (In Persian)
- Alasvand, F. (2019). Feasibility of Gender Justice in Theories of Justice: Western Philosophers in the Twentieth Century. *Gender and Family Studies*, 7(1), 11-31. (In Persian)
- Alasvand, F. (2020). Conceptual Analysis of Equality and Inequality Criteria in Justice and Gender Justice Theories. *Tehran University Public Law Studies*

- Quarterly*, 52(3).. <https://doi.org/10.22059/jplsq.2020.289488.2173> (In Persian).
- Aristotle (2020). *Nicomachean ethics = Nikomachische*. Translated by: M. H. Lotfi. Tehran: Tarhe No. (In Persian)
- Bastani, Suosan., & Khosravi Dehaghi, Kouthar. (2020). Obstacles and Challenges of Policy-making based on Gender Equity. *Social Problems of Iran*, 10(2), 29-57. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1398.10.2.3.7> (In Persian)
- Comprehensive Sexuality Education. (2016). *unfpa*. Retrieved from
- Daneshpajoo, M. (2012). *Identification of law (science of law, legal rule and the relation of law with justice, morality and religion)*. Tehran: Jangal. (In Persian)
- Ernest Hilgard, Rechar, Chatman Atkinson & Rita L. Atkinson , (2005). Hilgard's introduction to psychology. Translated by M. N. Barahani. Tehran: Roshdpress. (In Persian)
- Hayek. F. A. (2011). *The constitution of liberty*. Chicago: University of Chicago, Bruce Caldwell press.
- <http://www.worldometers.info/world-population/netherlands-population>
- <https://kayhan.ir/fa/news/251850/>
- <https://www.unfpa.org/comprehensive-sexuality-education>
- Human Rights, Sexual Orientation and Gender Identity (A/HRC/27/L.27/Rev.1). (2014). *Undocs*. Retrieved from <https://undocs.org/A/HRC/27/L.27/Rev.1>
- Important events and developments of women after the Islamic revolution in 7 major areas (2022). *kayhan*. Retrieved from
- Incheon Declaration and Framework for Action for the implementation of Sustainable Development Goal 4. (2015). *UNESCO*. Retrieved from <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000245656>
- Iranian National Commission for UNESCO (2016). *Transforming our world, 2030 agenda for sustainable development*. Translated by M. Pirouz Nik. (In Persian)
- Kalantari, A., & Faghih Imani, F. (2013). Meta-Analysis of Conducted Researches about "Inequality of Genders". *Woman in Culture and Art*, 5(1), 123-140. (In Persian)

- Kharazmi, Z. (2022). *Women and the UN Documents*. Qom: Women and Family Research Institute. (In Persian)
- Kirp David, Mark Yudof, Marlene Franks Strong, (1986). *Gender justice*. Chicago: University of Chicago Press.
- Konow, J. (2003). Which Is the Fairest One of All? A Positive Analysis of Justice Theory. *Journal of Economic Literature*, 41(4), 1188–1239, DOI: 10.1257/002205103771800013 · Source: RePEc.
- Masjedi, F. (2002). Measuring the development of countries. *Economic Researches of Iran*, 4(10), 67-103. (In Persian)
- Mohammadi, H. (2017). A Critical Analysis of Ethics Philosophy in Public Administration and Governance. *Islam and Management*, 6(11), 77-98. <https://dx.doi.org/10.30471/im.2017.1439> (In Persian)
- Mohebi, F. (2019). *Woman & family in the upstream documets of the islamic republic of iran*. Tehran: Social Cultural Council of Women and Family. (In Persian)
- Motahhari, M. (1973). *A collection of works by master Shahid Motahari*. Qom: Sadra Publications. (In Persian)
- Motahhari, M. (1983). *An overview of the basics of Islamic economics*. Tehran: Hekmat Publications. (In Persian)
- Motahhari, M. (2010). *Divine Justice*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Motahhari, M. (2011). *Professor Motahari's notes*. Tehran: Sadra Publications. (In Persian)
- Netherlands Population (2023). *Worldometers*. Retrieved from
- Nozick, R. (1979). *Anachy, state and utopi*. Londen: Basil Blakewell.
- Paighami, A., Torabzadeh Jahromi, M. S., & Sajjadih, S. A. (2016). *Essays on Social Justice*. Tehran: Imam Sadiq University. (In Persian)
- Plato (1977). *The Republic*. Translated by: D. Lee. Penguin Books.
- Rice, F. Ph. (2008). *Human development: A life - span approach*. Translated by: M. Foroughan. Tehran: Arjamand. (In Persian)
- Rowls, J. (1990). *A theory of justice*. Harvard: Harvard College.
- Sandel M. J. (1998). *Liberalism and the limits of justice*. Cambridge: Cambridge University.

- Sen Amartya (2009). *The Idea of Justice*. Massachusetts: The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge.
- Tabataba'i, S. M. H. (2011). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Alami. (In Persian)
- Vaezi, A. (2009). *Criticism of theories of justice*. Qom: Imam Khomeini Educational & Research Institute. (In Persian)